مجله حوزه، شماره 151

**سكوت روحانيت در مبارزه با خرافات**

**سيدعباس صالحي**پيامبر اكرم(ص) به (يضع عنهم اصرهم والاغلال التى كانت عليهم) متصف بود. او با جهل و خرافه ستيز داشت و حتى در پيشبرد مقاصد عالى، به اوهام متصل نشد. در دوران كودكى، توصيه دايه خويش را در حرز بندهاى مرسوم روزگار پذيرا نگشت و در عهد رسالت، شايعه كسوف خورشيد را در سوگ فرزندش ابراهيم، قاطعانه رد كرد و آن را سكوى ازدياد ايمان عوام قرار نداد.  
روحانيت، در مسند چونان پيامبرى قرار دارد و نيابت از چنان شخصيتى را عهده دار است. و اينك در برابر امواج خرافه هاى سنتى و مدرن، كهن و نوپيدا، دينى و قومى و… اين پرسش اساسى مطرح است كه آيا حوزه و روحانيت، به مسؤوليت اساسى خويش در اين زمينه آگاه است؟ و آيا در برابر اين طوفان سهمگين، مواجهه اى درخور و شايسته را از خود نشان داده است؟  
اين جُستار، به علل و زمينه ها و بسترهايى اشاره مى دارد كه حضور روحانيت را در اين جهاد فكرى، كم رنگ كرده و در عمل زمينه هاى بروز و فعاليت جبهه خرافه سازان را فراهم تر ساخته است. قبل از پرداخت به اين پرسشهاى اساسى، از باب مقدمه، اشاره اى به جايگاه و اهميت موضوع خواهيم داشت.

**گستره خرافات**

زوايا و اعماق خرافات در جامعه اسلامى ـ ايرانى، احساس خطر را در مقامات مسؤول، روشن انديشان و جامعه شناسان كشور پديد آورده است. دامنه خرافات، بسيار متنوع و گسترده اند. از بسترها و شرايط مختلف اجتماعى، بهره ورى داشته و دارند. به عنوان نمونه، به اين آگهى توجه كنيد:  
(تاكنون كسانى كه اين برنامه را از ما دريافت كرده اند، تك تك آنها بدون استثنا در كنكور و براى دانشگاه هاى دولتى قبول شده اند. جهت تهيه اين برنامه مى توانيد مبلغ 70 هزار تومان به شماره حساب… واريز كنيد تا دستور قرآنى و دعا توسط… به آدرس شما ارسال شود.)1  
اين مورد، نمونه اى از هزاران نمونه خرافه پردازى و سوء استفاده از ايمان مذهبى جامعه ايرانى است.  
با يك نگاه سريع به طبقه بندى زير، از انواع خرافات در جامعه ايرانى مى توان دست يافت:  
الف. خرافات دينى ـ مذهبى: علايق ريشه دار اسلامى ـ شيعى در جامعه ايرانى، زمينه اى براى سوء استفاده و ترويج خرافات دينى ـ آيينى است. ظهور و بروز آن، در موضوعات زير بيش تر خود را مى نماياند:  
\*مناسك عزادارى: خرافات در آيينهاى عزادارى از مسائل جدى و مطرح از ديرزمان بوده و هست. از مرحوم نورى در لؤلؤ و مرجان تا استاد شهيد مطهرى در نگاشته هاى متنوع و متعدد خود، در مورد تحريفات و انحرافات در عزادارى حسينى سخن گفته اند.  
ييكى از ناهنجارترين رفتارها در مناسك عزادارى (قمه زنى) است كه در دوره قاجارى رواج يافت. و به روايت مستوفى، آن را مرحوم دربندى در عزادارى وارد، يا عمومى كرد و تركان عوام آن را پذيرفتند و ذكر (شاخسين و واخسين) يا (حيدر، صفدر) كه قبل از تيغ زنى مى گفتند، ذكر تركى بود.2  
جهانگردان خارجى از همان دوره قاجار، توصيف ناپسندى از قمه زنى را در سفرنامه ها و نگاشته هاى خويش ارائه كردند و با تعابيرى چون اين بى شعورها (فووريه) يا ماليخولياى مقدس (جكسن) منظره دلخراش و تاثرآور كه هرگز نمى توان آن را از ياد برد. (بنجامن) و… از آن ياد كرده اند.3 اين رفتار ناشايست، هم چنان مورد تبليغ رسانه اى عليه تشيع و مناسك عزادارى شيعى است.  
در دهه هاى اخير، به خرافات عزادارى، موارد انبوه ديگر افزوده شده است. در هيأتهاى عوام پسند مذهبى، در مناسك عزا، مفاهيم و ارزشهاى زير تبليغ و ترويج مى شوند:  
\* محبت اهل بيت (و بروز و ظهور آن) در مدار عشق است و بيرون از قواعد عقل و دين.  
\* محبت اهل بيت و بروز و ظهور آن، اصل محورى دين است و شريعت و احكام دين، جزء زوايد و فروع.  
\* ارائه اطوار شبه صوفيانه و لاابالى گرايانه چونان ريش بلند، انگشتر هاى درشت و… .  
\* تساهل و آسان گيرى در تعبد و التزام هاى فقهى.  
\* كپى بردازى و عاريت گيرى از قطعات موسيقى غيرمذهبى.  
\* ايجاد فضاى پرتحرك با استفاده از باندهاى قوى صوتى و سبكهاى باشور و پرريتم در سينه زنى.  
\* روضه خوانى هاى غيراستنادى و تبديل مقتل به داستان سرايى.  
\* ادبيات مخلوط به غلو و اغراق در ستايش اهل بيت (ع).  
\* تأكيد بر جنون مندى و ارائه ادبيات تحقيرآميز.  
\* تأكيد بر پهلوانى و قدرت جسمانى اهل بيت(ع) (بويژه امام على(ع) و حضرت عباس).  
\* اغراق در زيبايى ظاهرى اهل بيت(ع).4  
\* مهدويت: اعتقاد به حضور امام عصر(ع) و انتظار ظهور ايشان، از باورهاى بنيادين شيعه امامى است. همين باور اساسى، بسترها و زمينه هايى را نيز براى خرافه سازان پديد آورده است. پاره اى از اين خرافات، سابقه اى تاريخى دارند و پاره اى، نوظهورند. از جمله، مى توان به موارد زير اشاره داشت:  
\* ادعاهاى دروغين نيابت، بابيت و… .  
\* دعاوى ارتباط با امام زمان(ع) در خواب يا بيدارى براى پاسخ به پرسشها، حل مشكلات و بيماريها و… .  
\* پيش بينى هايى براى زمان ظهور و مقدمات ظهور.  
\* فرقه سازى براى ياران امام(ع).  
\* دعاوى ارتباطات نسبى ـ سببى با امام(ع).  
و…  
\* زيارتگاه ها و مكانهاى مذهبى: مزارات غيرمستند، سابقه اى بس قديمى و كهن داشته و عوامل متعددى در اين مساله دخيل بوده اند. در دهه هاى اخير، در پرتو فضاى دينى ـ معنوى در كشور، صدها مكان متروك و غيرمستند، بازسازى و نوسازى شده اند و ده ها مكان نوظهور خود را نمايانيده اند و گاه رونقى درخور يافته اند.  
\* ادعيه و اذكار: دعا و نيايش، روح اديان ابراهيمى است، اما در تمامى اين اديان و مذاهب ـ و از جمله اسلام و تشيع ـ ادعيه و اذكار مجهول راه يافته اند. خرافه گرايان، به جاى بهره ورى از خوان سرشار ادعيه ها ى ماندگار، چونان صحيفه سجاديه و… به اذكار و اورادى مجهول و وهم آلود رو مى آورند و منابع مكتوب و غيرمكتوبى را با عنوان دعا و ذكر و ورد براى سلوك معنوى يا رفع مشكلات مادى و يا… ترويج مى كنند. كتابهايى كه ساليانى است در رديف كتابهاى پرفروش كشور جاى گرفته اند.  
\* كشف و كرامات: متفكران مسلمان، باورمندند كه اولياى خداوند (علاوه بر پيامبران و امامان) از قدرتهاى خارق العاده برخوردارند. اين باور، چونان باورهاى صادق و مسلم پيشين، بسترى را براى گزافه گويان و مدعيان دروغين فراهم ساخته و مى سازد. دروغ پردازانى كه به دعاوى ناروا، خود را بر سكوى ولايت مى نشانند و از كشف و كرامات سخن مى رانند و خلقى را به دنبال خويش مى كشانند و به سوء استفاده هاى گوناگون مى پردازند.  
ب. خرافات معنوى ـ عرفانى: تمايل طبيعى انسان به عرفان و معنويت، زمينه سازى براى انبوهى از خرافات معنوى را فراهم ساخته است. زمينه هاى تاريخى جامعه ايرانى در گرايش به عرفان و معنويت، در اقبال به اين گونه خرافات تأثير جدى داشته و دارد. افزون بر اين عامل، رويكرد معنوى حاصل از انقلاب اسلامى ايران، شرايط نامساعد اقتصادى و اجتماعى و عوامل ديگر در تشديد اين اقبال مؤثر بوده اند.  
هم اكنون در جامعه ايرانى، هم خرافات فرقه هاى دروغين كهن، معنوى ـ عرفانى، رواج يافته است و هم فرقه هاى نوظهور عرفانى، به خرافات جديدى روآورده و آن را گسترش داده اند.  
در اين جريانهاى خرافى، انحرافها و كژراهه هاى زير مورد توجه و تأكيدند:  
\* تكريم، ستايش، تقديس و اغراق در مورد رهبر يا رهبران فرقه هاى عرفانى.  
\* ترويج كتابها و محافل ساحرى و جادوگرى، طالع بينى، غيب گويى، ارتباط با ارواح، رابطه با موجودات سيارات و… .  
\* تبليغ تكنيك هاى روان شناختى كه گاه از آن با تعبير معنويت مدرن نيز ياد مى شود.  
\* مجال آفرينى براى روشهاى درمانى خرافى غير از درمان دانش پزشكى، روشهاى درمانى از قبيل ورزشهاى معنوى، معالجه با مواد بلورين و… .  
\* بازسازى و نوخوانى باورهاى خرافى اديان خاموش و باستانى.  
\* طرح و تبليغ نمادهاى خرافى چون عدد 666 (در شيطان پرستى) و يا نماد پنتاگرام يا ستاره 5 پر در فرقه كابالا يا چرخ خورشيد و صدها نماد ديگر كه در قالب نگين انگشتر، گردنبند، تصاوير روى دستبند، پيراهن، شلوار، كفش، ادكلن، ساعت و… عرضه و ارائه مى گردد.  
ج. خرافات ملى ـ منطقه اى: كشور پرسابقه و پهناور ايران، چونان ملل بزرگ و تاريخ مند از سنتهاى اصيل و ارزش مندى برخوردار است. عيد نوروز، يكى از اين سنتهاى افتخارآميز است. اما اين سابقه طولانى تاريخى، سنتها و آداب خرافى و غيرمعقول را نيز به همراه داشته است. پاره اى از اين موارد، فراگير و عمومى ترند، چونان چهارشنبه سورى و پاره اى منطقه اى تر و قومى ترند. در دسته اخير صدها و هزاران رسم و رسوم خرافى را در ازدواج، زايمان، مرگ، سفر، عيادت، نقل و انتقال و… مى توان خواند و ديد.  
د. خرافات وارداتى: گسترش ارتباطات با اقوام و ملل ديگر، به اخذ دانشها و تجارب مثبت ايشان انجاميده است اما در جوار آن، گاه و بى گاه خرافات اقوام ديگر در ميان جامعه ما نيز راه يافته است. در سده اخير، در ارتباطات فيزيكى ـ مجازى با مغرب زمين، بخش وسيعى از خرافات آن جوامع در جامعه ايرانى ره يافته اند و چون نمايه اى از غربزدگى را نيز به همراه داشته اند و نمايى از مدرن زيستى نيز تلقى گشته اند. مواردى از قبيل فال قهوه، نحوست سيزده، طالع تولد و… نمونه هايى از اين قبيل اند.  
محورهاى چهارگانه بالا و… نشانگر حجم گسترده ى خرافات در جامعه اسلامى ـ ايرانى ماست. به پرسش نخست جستار باز مى گرديم كه چرا روحانيت شيعى، مواجهه اى درخور و شايسته با اين پديده ندارد. به گوشه هايى از عوامل و بسترها، اشاراتى خواهيم داشت.

**توجيه سكوت**در مواردى، مسامحه هاى روحانيت در برابر تحريفها و خرافه هاى دينى، بر پايه ى مبانى نظرى است كه به آن فلسفه و استدلال مى بخشد. به عبارتى، پايگاه شرعيت و مشروعيت براى ترك امر به معروف و نهى از منكر مى شود و همراهى با خرافات ـ يا سكوت در برابر آن را ـ به وجود مى آورد.  
به دو نمونه از اين موارد اشاره مى كنيم:  
1. اتكاء به تسامح در ادله سنن، از اين مبانى است. برابر روايات (من بلغ) ـ كه از آن قاعده تسامح در ادله سنن برخاسته است ـ هركس به او برسد كه عملى ثواب دارد و آن را به اميد وصول به ثواب انجام دهد، آن ثواب به او خواهد رسيد، هرچند معصوم آن را نفرموده باشد.5 بخش مهمى از مسامحه ها، در برابر مناسك و رفتار تحريفى ـ خرافى، با اين توجيه اتفاق مى افتد كه مردم، به اعتقاد ثواب، عملى را انجام مى دهند و خداوند هم برابر با نيت و خلوص شان به آنان ثواب خواهد داد. در نتيجه دليلى براى رويارويى با آن نيست.  
در نقد و تحليل اين نگرش، بايستى به نكته هاى زير اشاره داشت:  
نخست آن كه: مفاد روايات (من بلغ) در مواردى است كه دست كم خبر ضعيفى منتسب به معصوم(ع) وجود داشته باشد، در حالى كه در بسيارى از خرافات رائج، دريغ از يك خبر ضعيف!  
دو ديگر: همان گونه كه بسيارى از دانشوران اشاره داشته اند، اخبار ياد شده، شرايط حجيت خبر را در باب مستحبات ساقط نمى كند. به عبارتى روشن تر: اين گونه نيست كه در رواياتى كه در مورد واجبات و محرمات سخن مى گويند، شراط عدالت و وثاقتِ راوى معتبر باشد; اما در روايتى كه در مورد مستحبات باشد، چونان شرايطى براى راوى لازم نباشد.6  
سه ديگر: بى گمان اخبار (من بلغ) در موردى هستند كه عموم يا اطلاق ادله، به حرمت آن عمل دلالت نكند. اگر روايت ضعيف، عملى را مستحب بشمرد; اما عمومات قرآنى، يا روايات معتبر، آن را ناروا بشمرند، قطع تعبدى به حرمت، راه را براى عمل به اميد ثواب خواهد بست.7  
چهار ديگر: سيدمصطفى خمينى، مفاد روايات را براساس برداشتى ـ عقلى ـ عقلائى تبيين مى كند كه روايات ناظر به آن است كه شارع از يك سو پاره اى از راه هاى عقلايى چون حجيت ظواهر، خبر واحد (با شرايط عقلايى) و… را تأييد كرده و آن را در مسير اثبات پيامهاى شرعى پذيرفته است، از سوى ديگر در مواردى ـ نه چندان اندك ـ اين راه ها با واقعيت تطابق پيدا نمى كند و خلاف واقع درمى آيد. حال شارع در برابر دو راه قرار دارد:  
نخست آن كه آن راه ها را غير معتبر بشمارد و در تمامى موارد احتياط را لازم بداند. در اين صورت گرچه خلاف واقع رخ نمى دهد; اما به مشقت و هرج و مرج اجتماعى مى انجامد.  
و يا راه ديگر آن كه، آن راه هاى عقلائى را معتبر بداند، اما در صورت نابرابرى با واقع، برابر با نيت و تلاش، ثواب عمل را دريغ نكند.8  
با اين برداشت، روشن مى نمايد كه اخبار (من بلغ) ارتباطى به تسامح در مستحبات ندارند و از درون آن قاعده تسامح درا دله سنن برنمى خيزد، بلكه تنها راهكارى عقلى براى ترميم طرق عقلايى است كه در راستاى انتقال و دريافت پيامهاى شرعى پذيرفته شده اند.  
2. بخش ديگرى از مسامحه هاى روحانيت، با اين استدلال ارائه مى شود كه مصاديق خرافى ـ انحرافى، در زمره تعظيم و احياى شعائر دينى و يا مذهبى اند و چون در اين مجموعه مى گنجد، نبايد با آن مخالفت و يا آن را تضعيف كرد.  
در بررسى اين ادعا بايد گفت: شعاير، جمع (شعيره) به معناى علامت است و در قرآن كريم، در موارد متعدد، از تعظيم شعاير سخن به ميان آمده است. از جمله: (ومن يعظم شعائراللّه فانها من تقوى القلوب. )9  
منظور از شعاير الهى در فرهنگ قرآنى، يا صرفاً علايم و مناسك حج است و يا مراد از آن كليه حدود الهى و اوامر و نواهى خداوندى است.10  
برابر با هريك از دو تفسير، مراد از تعظيم شعائر الهى، شعائرى است كه شرعيت آن ثابت شده باشد و انسان با اهتمام ورزى، در مقام اجرا بكوشد و به پاسداشت آن همت گمارد. بنابراين، اين تفسير عوامانه كه در شعائر، خداوند راه را بر مردم باز گذارده است كه هرگونه كه مى پسندند به تعظيم روى آورند، ربطى به فرهنگ اسلامى ـ قرآنى ندارد. اگر چونان برداشتى مجال يابد، پس بايستى بتوان براى ذوق عرف در تعظيم شعائرى چونان حج، اذان، مقررات نماز جمعه و جماعت و… نيز چونان جايگاهى قائل شد و برابر با سلايق و مذاق، به تعظيم خود ساخته پرداخت؟

**موضوع شناسى ناقص**

روحانيت، در مبارزه با خرافات، شناخت كافى در موضوعات ندارد. اين نقيصه، موجب مى شود كه فتاوى كلى و يا پيامهاى چندپهلو صادر شود و خرافه سازان در ترويج مرام و رفتار، در امنيت به سر برند. اين نكته، در مقولاتى چونان (قمه زنى)، قفل بر بدن زدن و… به روشنى خود را مى نماياند.  
در موارد ياد شده سه ساحت فقهى وجود دارد:  
ساحَتِ اوّل: آن كه حكم اوليه اين موضوعات چيست؟  
ساحت دوم آن كه: اگر موارد ياد شده ضررآفرين باشند، چه حكمى دارند؟  
و ساحت سوم آن كه: اگر به وهن مذهب و امامان تشيع بينجامد، حكم شرعى چيست؟  
در مثالهاى ياد شده، اگر دو بخش نخست مورد اختلاف فقهى باشند، بخش اخير مورد توافق و اجماع فقيهان است. بى گمان، عنوان (وهن به مذهب) مى تواند حتى از عمل واجب بازدارد و آن را به (فعل حرام) تبديل كند.  
حال مساله مورد ابتلا و رسانه اى قمه زنى، چرا از اين بعد مورد كاوش قرار نمى گيرد؟ امروزه با وسائل ارتباطى، ابزارهاى نظرسنجى و ده ها وسيله و روش كارآمد و مطمئن و عقلايى دشوار نمى نمايد كه پاسخ اين پرسش به دست آيد كه آيا قمه زنى، وهن شيعه و تشيع است يا خير؟ اما متأسفانه، مراجع و مبلغان دينى، از دو حكم كلى سخن مى گويند كه حكم اوليه قمه زنى اين است و ديگر آن كه اگر موجب وهن به مذهب شد، حرام است.  
حال اگر هزاران عوام شيعه، فهم دقيق و درستى از وهن به تشيع نداشت، طبعاً به اتكاى اين حكم كلى، عمل خويش را نه تنها مشروع، بلكه مورد عنايت ويژه خداوند و اهل بيت(ع) مى داند!  
مراجع و حوزه هاى دينى، با بى اعتنايى به قلمرو موضوعات، در عمل دشواريهايى بس سنگين براى متدينان ايجاد كرده و مى كنند. در بسيارى از موارد، با تفصيل شقوق و ايجاد اما و اگرهاى فرضى، راه ديندارى را بس دشوار مى كنند. همچنين در مواردى ـ از جمله مورد سخن ـ زمينه را براى سوء استفاده و يا برداشتهاى غلط فراهم مى سازند.  
به نظر مى رسد كه دست كم در پاره اى از مسائل مهم و مورد اعتنا، حوزه و مراجع مى توانند با تعيين كارشناسان معتمد، به اطمينان نسبى در موضوع شناسى احكام دست يابند و پس از اطمينان عقلايى، بيان تنجيزى (و نه تعليقى) داشته باشند.

**ضعف مطالعات تاريخى**دانش تاريخ در حوزه هاى دينى، دانشى فقير و رنجور است. شايد قوى ترين شعبه دانش تاريخى در حوزه ها، دانش رجال است كه به احوال راويان مى پردازد. اما شاخه هاى ديگر دانش تاريخ، مورد توجه و اهتمام حوزه نبوده و نيست و در اين ميان، آموزه هاى تاريخى در حيطه آداب و رسوم دينى ـ مذهبى، به طور كامل از دايره مطالعات جدى برون مانده است. بى گمان دريافت پاره اى از تحريفها و خرافه ها در صورتى رخ مى نمايد كه دانش تاريخ ارج خود را در حوزه هاى دينى بازيابند. پاره اى از موضع گيريهاى مصلحانه شيعى معاصر، وامدار اين نوع نگرشهاى تاريخى است. به عنوان نمونه، شهيد مطهرى ابراز مى كند كه طبل، شيپور و… از عادات و رسومات ارتدوكس هاى قفقاز است كه به ميان مراسم مذهبى ما راه يافته است.  
ييا مقام معظم رهبرى، تصريح دارند كه قمه زنى سابقه اى در عصر ائمه(ع) و زمانهاى بعد از آن ندارد.11  
دغدغه ها و مطالعات تاريخى، چند افق مهم را فراديد قرار مى دهند:  
\* مطالعات تاريخى، زمان آغاز هنجارها و سنتها را آشكار مى سازند. گاه پاره اى از رفتارها، چنان ديرين مى نمايد كه گويا تا زمان معصومان(ع) امتداد داشته اند. اين تصور، هاله اى از قداست بر آن مى افكند و رودررويى را دشوار مى سازد. اما در پرتوى آغازينه شناسى رفتارها و سنتها، مى توان از چونان توهم افسونگر فاصله يافت و با آن برخوردى نقادانه داشت.  
\* مطالعات تاريخى، تأثير و تأثرات فرهنگى ـ تمدنى را باز مى نمايند. از اين رو، با شفافيت بيش تر مى توان از خلوص رفتار و مناسك دينى سخن به ميان آورد. به عنوان نمونه، در مورد علامت يا نخل، چهارچوب اصلى صليب گون، چراغ هاى نصب شده، مجسمه هاى رنگارنگ و متنوع گرداگرد علم و… به طور طبيعى اين پرسش تاريخى را ايجاد مى كند كه اين علامت، با چه فرهنگ ها و آداب و رسوم نسبت پيدا مى كند؟  
\* مطالعات تاريخى، شواهد و قراءت كذب در دعاوى و منفولات را آشكار مى سازد. به عنوان نمونه تأملات تاريخى شهيد مطهرى در نقد تحريفات عاشورا، از اين گونه به شمار مى آيد. ايشان و معدود بزرگانى چون وى، كوشيده اند با پرداخت دقيق تر تاريخى به رخدادها و حوادث، بخشى از ناسره هاى مذهبى را افشا كنند.  
\* مطالعات تاريخى، انگيزه هاى گوناگون را در جعل و تحريف برملا مى كند و از جاعلان و دروغ گويان پرده برمى دارد. اين حجم وسيع، انسان را به تأمل و تحفظ در اعتقاد به منقولات و مسموعات فرا مى خواند و شتابزدگى در نقل را از وى دور مى كند.  
سكوت برخى روحانيون در برابر تحريفها و خرافه ها ـ و يا حتى پرداخت و ترويج آن توسط ايشان ـ به اين نكته دقيق باز مى گردد كه هر منبع مكتوب (و گاه شفاهى) در ميان ايشان، به منبعى معتمد و موثق تبديل مى شود. و كاوشهاى تاريخى در ميزان وثاقت و اعتماد به آن، صورت نمى گيرد.

**تجربه هاى ناگوار**  
شايد بخشى از مسامحه هاى روحانيت در رويارويى با خرافه ها، از حافظه تاريخى حوزه برخاسته است. در سده معاصر، روشن انديشان و مصلحان حوزوى با رخدادهايى تلخ در مبارزه با تحريفها و انحرافها رويارو شدند. غوغاسالاران، در درون و برون حوزه برايشان تاختند و هتك حيثيت ها داشتند. اين وقايع ناخوشايند، هماره در فراديد است و داستانهاى آن نقل محافل و مجالس!  
از برخوردهايى از اين گونه با مشاهير دانش حوزه، به دو نمونه بسنده مى كنيم:  
1. سيدمحسن امين جبل عاملى (نويسنده اثر ارجمند اعيان الشيعه و ده ها تاليف ديگر) به نگارش رساله اى با عنوان (التنزيه) پرداخت و در آن بدعتها و خرافات سوگوارى را مورد نقد و ايراد قرار داد.  
او در آغاز رساله ياد شده، نگاشت:  
(خداوند، نهى از منكر را به مقدار توان واجب كرده است، مبارزه اى با سويداى جان يا دست و زبان. از مهم ترين منكرات، آن است كه بدعت، سنت نشود و سنت، به بدعت تبديل گردد و اين تغيير و تبديل، مورد تبليغ و ترويج قرار گيرد. )12  
سپس ايشان در اين رساله، نمونه هاى فراوان از نكات و آداب ناروا در مراسم سوگوارى سالار شهيدان(ع) را يادآور مى شود و از آن جمله:  
ـ دروغ هايى كه در منابر و محافل ارائه مى شود و ريشه اى در روايات معتبر و كتابهاى معتمد ندارد و دروغ از گناهان كبيره است. بويژه اگر دروغ بر خدا، رسول و امامان(ع) باشد.  
ـ اضرار به جان با قمه زنى و زنجيرهاى آهنين و… كه با مفاهيم عقلى و احكام شرعى ناسازگار است.  
ـ فريادها و صيحه هاى ناشايست.  
ـ طبل كوبى و صداى سنج و. . در مواكب عزادارى.  
و بالاخره هر آن چه كه موجب هتك و شناعت به مذهب شيعه تلقى مى شود.12  
وى، در همين رساله، يادآور مى شود كه اين گونه رفتار ناشايست را، در نمايشنامه ها و روزنامه ها و… مطرح مى كنند و موجب تنقيص تشيع را فراهم مى آورند. با آن كه امامان به ما دستور داده اند :  
(كونو زينالنا ولا تكونو شيناً علينا)  
و نيز امام صادق(ع) توصيه مان فرمود كه به گونه اى رفتار كنيد كه معاشران تان بگويند:  
(رحم اللّه جعفر بن محمد ما احسن ما ادب اصحابه)14  
سيدمحسن امين، در اين رساله كه در تداوم نگاشته هاى اصلاحى ايشان چون (المجالس السنيّه) و… بود، به روشنى خواستار محو بدعتها و خرافات در مناسك عزادارى شيعى شد.  
پس از انتشار اين رساله، غوغاها برخاست. خطيب توان مند آن روزگار، سيدصالح حلى، به خطابه هاى شورآفرين عليه او پرداخت و مردمان را بر او برآشوباند. به گونه اى كه به تعبير استاد جعفر خليلى (مدير روزنامه هاتف عراقيه) مردم، به دو گروه تقسيم شدند: امويان و علويان! امويان، لقبى بود كه غوغاسالاران به موافقان مرحوم سيدمحسن امين دادند و آنان، در مجموع اندك ديده مى شدند، چه اين كه اكثريت موافقان او، از ترس غوغاگران، باور خود را اظهار نمى كردند. بازار تهمت و افترا چندان گسترده شد كه به حوزه مرجعيت پرنفوذ زمان يعنى سيدابوالحسن اصفهانى نيز كشيده شد چه اين كه او نيز با قمه زنى مخالفت كرده بود و فرموده بود:  
(قمه زنى، به كارگيرى ابزار آهنين، طبل و شيپور و… كه در مواكب عزاى عاشورا مرسوم شده، حرام و غيرمشروع است.)  
اين بازار پرهياهو، تنها با اتهامات بيانى و نوشتارى محدود نشد، به ضرب و شتم ها انجاميد و حتى به تهديد به قتل و… منتهى شد.  
جعفر خليلى ـ كه به گفته خود در زمره مدافعان سيدمحسن امين در نجف بود و با مقالات، با نام مستعار، از آن افكار حمايت مى كرد ـ مى نويسد:  
(در مواردى بسيار، دو نامه ـ و گاه بيش تر به من مى رسيد كه به زير درافكنده شده و من را تهديد به قتل كرده بودند.)16  
در همان سال، شهر نجف و برخى از شهرهاى ديگر، تحت تأثير غوغاسالاران، به گونه اى ديگر درآمد:  
(در آن سال عدد قمه زنان و به كاربران طبل، سنج، شيپور و… افزايش يافت و در ضمن نوحه ها، مطالبى را عليه اصلاح گران بر زبان مى راندند. به گونه اى كه به تعبير آن روز، امويان (پيروان سيدمحسن امين و… ) ترسيدند و از خيابانها گريختند. )15  
در اين مجال مختصر، قصد آن نيست كه به تفصيل آن واقعه غم انگيز روايت شود. اما همين اشارات كوتاه، نشان مى دهد كه نشر يك اثر علمى مستدل، از سوى يكى از برجستگان و مفاخر حوزه هاى دينى، چگونه ساليان سال، تحريكات پيوسته بلواسازان را در پى داشت؟  
2. از رسومات شيعيان در مناطق مختلف، آن بود كه مردگان خويش را به عتبات مى بردند. اين رسم، با آفات و پيامدهايى همراه بود. انتقال جنازه با وسائل آن روز، در هواى گرم مناطق عربى ـ و از جمله عراق ـ از يك سو موجب درهم ريختگى جسد ميت مسلمان مى شد و هتك آن را به همراه داشت و از سوى ديگر زمينه اى براى نقل و انتقال بيماريها بود.  
سيد هبةالدين شهرستانى، با صدور فتوايى در 1911 م. تحريم نقل جنازه را اعلام كرد و اظهار داشت:  
(مردگان را نقل و انتقال مى دهند، هرچند در اين جابه جايى، اجزاء و رگ و پى آن درهم ريزد و فروپاشد و پيكره اش فاسد گردد و به مسلمانان مناطقى كه جنازه از آن عبور مى كند، ضرر برسد. جنازه اى كه با بوى ناخوشايندش، در هوا و فضاى آن مناطق، انواع وبا، مرض و… را مى پراكند… . )17  
اين فتوا، نيز چونان مورد پيشين، غوغاهايى را برانگيخت و فضايى سخت و سهمگينى را عليه آن عالم روشن بين پديد آورد.18  
دو مورد ياد شده، نمونه اى از موارد متعدد در سده اخير است. و همان گونه كه مى بينيد، هر دو شخصيت، از ناموران فقاهت و دانش دينى به شمار رفته و در ميان حوزه ها، از جايگاه و مقبوليت برخوردار بوده اند. اما در عين حال، چون با خرافات و بدعتها درآويختند، مورد هجمه هاى عوام ـ به پشتيبانى زرّاد خانه خواص حوزوى ـ قرار گرفتند.  
اين وقايع تلخ، تابلوى حافظه تاريخى حوزويان است و چونان علايم هشدار دهنده، محافظه كارى و مسامحه را در برابر موج خرافات توصيه و تبليغ مى كند.

**تساهل بزرگان**  
پاره اى از بزرگان حوزه، در نقل شفاهى و كتبى، اهل تسامح اند. به منقولات ضعيف اعتماد مى كنند و يا حداقل از نقل آن خوددارى نمى ورزند. اين شيوه براى نيم سوادان و كم سوادان حجيت درست مى كند كه نه تنها آن منقولات بى سند را نقل كنند، بلكه صدها و هزاران چون آن ـ با مراتبى موهون تر و سست تر ـ را نيز بر منابر بخوانند و در نگاشته ها سياهه كنند.  
در روزگار ما، در برخى از اعلام و مفاخر حوزه، چونان مسامحه هايى ديده مى شود. به عنوان نمونه، به كتاب (روح مجرد) از سيدمحمدحسين حسينى تهرانى اشارت مى شود. همان گونه كه خوانندگان فاضل آگاهى دارند، اين كتاب به خامه ايشان در توصيف حاج سيدهاشم موسوى حداد نگاشته شده و آن را به عنوان روح مجرد، يادنامه موحد عظيم و عارف كبير حاج سيدهاشم موسوى حداد، افاض اللّه علينا من بركات تربته، تدوين و منتشر ساخته است. اين كتاب نخستين بار در 1414 ق نشر يافته است و به واسطه جايگاه مؤلف و نوع اثر، نشرهاى مكرر يافته و مخاطبان فراوان داشته است.  
فقيه ارج مند، سيدكاظم حائرى، از مفاخر شاگردان شهيد صدر، مكتوب اخلاقى با عنوان (تزكية النفس) نگاشته است. در اين اثر ارزش مند همان روح و نگرش تربيتى استاد فقيدشان نمايان است. وى، قبل از پرداخت به مباحث عملى تزكيه نفس (كه در 31 فصل آنها را بيان مى كند) دو مقدمه مفصل را ارائه مى دارد: در مقدمه اول، مباحث مقدماتى نظرى تزكيه نفس و در مقدمه دوم، مباحث مقدماتى عملى در تزكيه نفس. در بخش اخير، به پنج موضوع مى پردازد و محور پنجم را، علامات بازشناخت عارفان حقيقى از مدعيان دروغين عرفان قرار مى دهد.  
در اين فصل (كه حدود 80 صفحه را دربر مى گيرد) مطالب مهمى در اين باره ارائه مى دهد از جمله: در مواردى بسيار، به نقد محتوايى كتاب روح مجرد مى پردازد. ايشان، داستانها و نقلهاى بسيار از اين كتاب ياد مى كند و آنها را با شواهد روشن عقلى، مخدوش مى داند.  
به عنوان نمونه، دو داستان از كتاب و نقدهاى ايشان را يادآور مى شويم:  
1. (حداد، در سفر از كربلا به كاظمين، با پنج نفر مسافرت مى كرد. راننده مطالبه اجرت داشت. و از حداد پرسيد: چند نفريد؟ او گفت پنج نفر. راننده گفت: خير، شش نفريد. حداد بار ديگر شمرد و گفت: خير، همان پنج نفريم. اين مطلب چندبار بين آن دو، رد و بدل شد. تا آن كه راننده گفت: تو، خودت را حساب نمى كنى. همسفران مى گفتند: شگفت آن بود كه حداد، چونان فانى از خود شده بود كه خود را به حساب نمى آورد. حتى بعد از آن سخن راننده و… . )  
آقاى حائرى، در نقد اين داستان سخنانى از اين قبيل دارد:  
(اگر حداد، چنان فنايى در وحدت داشت، كه فقط خدا را مى ديد و بس! چرا همراهان را مى ديد؟ چرا نگفت: اصلاً كسى در ماشين نيست؟ و لذا مطالبه اجرت معنايى ندارد. اين كه در وادى فنا، خود را فراموش كند اما ديگران را به شمارش آورد، توجيهى براى آن نمى توان يافت. 19  
2. (حداد، به همدان آمد. باغى در خارج شهر براى او اجاره كردند. روزها در آن بود و شبها به خانه محمدحسين بياتى مى آمد. روزى به (بهار) همدان آمد و مزار شيخ محمد بهارى را زيارت كرد. حداد به من گفت: شنيده بودم كه شيخ انصارى در ايام اقامت در همدان، فراوان به مزار شيخ محمد بهارى مى آمد و گاه پياده اين راه را مى پيمود. اكنون كه من به اين جا آمدم، براى من آشكار شد كه زيارات شيخ انصارى براى استمداد از روح مرحوم بهارى و معنويت او نبود. آن مرحوم چونان مقامى را نداشت كه شيخ، استمداد از او جويد و گمشده اش را در نزد او بيابد. بلكه او من را تفحص و بوى من را استشمام مى كرده است ـ براساس اين كه من در اين ساعت به اين مكان آمده ام. )  
نويسنده كتاب تزكيه النفس اظهار مى دارد:  
 (اگر واقعاً شيخ انصارى، به دنبال رائحه حداد بود، على القاعده بايستى مكانهايى را كه ايشان در آن حضور بيش ترى داشت، مثل آن باغ در خارج همدان، و يا خانه محمدحسين بياتى را دنبال مى كرد كه روزها و شبهايى (ونه لحظات) را در آن به سر برده بود. )20  
ايشان، به موارد ديگرى نيز اشارت مى كند كه مجال پرداخت آنها نيست.  
به نظر مى رسد كه اين گونه گفت وگوهاى انتقادى در فضاى علمى حوزه، مى تواند فضاى غيرفقهى حوزه را چونان فضاى فقاهتى متقن تر و روش مندتر سازد. همان گونه كه فقيهان ضابطه مند، در استنباط و ارائه فتاوى در احكام فقهى، با مشاهده يك روايت، (و بدون بررسيهاى سندى، دلالى، معارضات و… ) به فتوا رو نمى آورند، در مفاهيم اعتقادى، اخلاقى، تفسيرى و… كه گاه پيامدهايى بس گسترده تر از ابعاد فقهى دارند، با چونان تسرّع و شتابى به نقل احاديث و حكايت نخواهند پرداخت.

**شجاعت سوزى**  
عالمان اخلاق، از فضيلت ارج مندى به نام (شجاعت) سخن مى گويند و آن را يكى از فضايل چهارگانه نفسانى برمى شمرند. اين فضيلت اخلاقى، تنها در قوت بازو و قدرت شمشير تفسير نمى شود، بلكه جوهره آن را در ثبات و استقامت در انجام وظايف و مواجهه هاى ارتباطى مى توان ديد.  
امام مجتبى(ع) در توصيف يكى از ياران ايمانى خويش، فرمود:  
(كان ضعيفاً مستضعفاً فاذا جاء الجدّ كان ليثاً عادياً)  
لاغر بود. مردم ناتوانش مى انگاشتند. ولى چون پاى مردى به ميان مى آمد، شير جهنده [گردن فراز] بود.  
به نظر مى رسد كه سده هاى متوالى است كه تربيت فضيلت شجاعت، در اهداف و سرفصل هاى نهادهاى آموزشى و تربيتى چندان جايگاهى ندارد. فضائلى چونان عقلانيت، عدالت و… جاى پا در نظام آموزشى، تربيتى دارند، چه سنتى و چه مدرن، اما اساساً براى تثبيت و رشد فضيلت شجاعت چه مكانيزمى در نهادهايى چون خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه و… ديده مى شود؟  
به نظر مى رسد بخشى از نابسامانى در گونه مقابله با خرافه، و تحريفها به كمبود عنصر شجاعت در جامعه روحانى كشور باز مى گردد. بزرگمردانى چونان شهيد مدرس، امام خمينى، نواب صفوى و… نادر مردان خود ساخته بودند; اما آيا نظام آموزشى، تربيتى و اخلاقى حوزه براى تكميل و تكامل خوى شجاعت در حوزويان تدبير و مكانيزمى انديشيده است؟  
به نظر مى رسد كه نه تنها چونان تربيت اخلاقى، اتفاق نيفتاده است، بلكه در مواردى تربيت معكوس خود را مى نماياند. و از جمله مى توان، به نكات زير اشارت داشت:  
\* نظام آموزشى حوزه، ذهن گرايانه است. با (ان قلت) و (فتامل) سر و كار دارد. احتمالهاى قريب و بعيد را در نظر دارد. اين پرس و جوگرايى ذهنى، طبعاً به وسوسه و وسواس در نتايج و پيامدها مى كشاند و اين تعبير حكيمان را محقق مى كند كه فرموده اند:  
(من اكثر فكره فى العواقب لم يشجع)21  
كسى كه در عواقب مسائل سخت بيانديشد، از دليرى و شجاعت بازماند.  
به نظر مى رسد كه بخشى از ترس نهفته در جامعه حوزوى، برخاسته از همين تاملات ذهنى است. عاقبت نگريهاى وسواس گونه كه در عمل، روح شهامت و حضور بهنگام در حوادث زمان را سلب كرده اند.  
اكنون در برابر صدها و هزاران خرافه، چه كهن و چه نوپديد، ده ها (فتامل) رخ مى نمايد و جوهره جديت را باز مى ستاند. پرسشهايى از اين قبيل كه آيا با نقد و برخورد، اصل ايمان غيبى و عقايد مذهبى تضعيف نمى شود؟ آيا به شيوع و گسترش نمى انجامد؟  
و آيا…  
اين پرسش زاييهاى ذهنى، به مرور روح و روحيه مضطرب، بزدل و وسواس گون را در برابر وقايع اجتماعى (و از جمله بدعتها و خرافه ها) پديد مى آورد و جسارت و شجاعت در رويارويى و برخورد را، به شدت كم رنگ مى سازد.  
\* تفسيرهاى غلط از ارزشهاى اخلاقى چونان ادب، مدارا با مردم، حسن معاشرت و… در عمل، دريچه اى ديگر براى محافظه كارى اخلاقى و سلب عنصر شجاعت شده اند. معلمان اخلاق در حوزه نسبت اين مفاهيم ارزش مند را با مفاهيم ديگر، چونان وجوب امر به معروف و نهى از منكر، وجوب ابراز عقيده در برابر بدعت و… تبيين نكرده اند. در نتيجه، در نظامواره اخلاقى طلبه متدين، سربزيرى و سر به راهى و سكوت، ارزشهاى مبنى تلقى شده اند.  
\* بزرگ نمايى مناصبى چونان مرجعيت، تدريس موفق و… از اهواء و آمال حوزوى است كه سدّ تربيت شجاعانه مى شود. دانشوران اخلاق، گرايشهاى نفسانى را سكوى بزدلى و ترس دانسته اند و گفته اند: آدميان، شجاعت را در پاى خواسته هاى حقيرشان قربانى مى كنند.  
بخش وسيعى از مسامحه ها در برابر خرافه ها و بدعتها، ملاحظات برخاسته از اهواء و آمال حوزوى است. قبله سازى مناصبى چونان مناصب ياد شده موجب مى شود كه سالكان مرجعيت، استادى، خطيب شهير و… از بيم درخطر افتادن آن مناصب، از همت و اهتمام لازم در مقابله با خرافه پردازان دريغ ورزند و سكوت را پيشه سازند و يا حتى گاه و بى گاه از همراهى هايى نيز برخوردارشان كنند.

**هيمنه عوام**  
عوام، گرچه به ظاهر مقلد و تابع اند، اما عوامل گوناگونى اين مجموعه ى پيرو را تأثيرگذار مى كند، مهم ترين تأثيرات اين مجموعه را، در ابعاد ذيل مى توان دريافت.  
1. عوام شيعى، با پرداخت وجوهات شرعى به روحانيت و عالمان دين، امكان معيشت و تداوم فعاليتهاى علمى ـ ترويجى ايشان را فراهم مى كند. استاد شهيد مطهرى، در نوشتار معروف خويش، به اين نقطه تمايز روحانيت شيعه اشاره دارد و آن را، زمينه بروز عوام زدگى در اين گروه دانسته است.  
مطالعات نظرى ـ ميدانى، گواه اين نكته است كه منابع مالى نهادها، سازمانها، مؤسسات اجتماعى و اشخاص حقيقى، به گونه اى مستقيم يا غيرمستقيم در گرايشها، نگرشها، كنشها و واكنشهاى روحانيت، اثرگذار است. اين اصل مسلم، خواه، ناخواه در رويارويى روحانيون با خرافه ها و انحرافهاى دينى عوام بى تأثير نبوده و نيست.  
2. جوامع دينى، سرمايه گذاريهايى براى تبليغ و ترويج دين مى كنند. هزينه هايى چونان اوقاف، صدقات، خيرات، نذورات و… امكان فعاليتهاى آموزشى، پژوهشى، تبليغى را براى اديان فراهم مى سازند. به ديگر سخن، بخش وسيعى از زيرساختهاى مادى فعاليت دينى در تمامى اديان، توسط جامعه عوام متدين ساخته و پرداخته مى شود. و اين نكته، نه منحصر به تشيع بلكه در تمامى مذاهب اسلامى بلكه اديان بشرى است.  
اين نكته جامعه متخصص و نخبه اديان را، به ملاحظات در برابر اميال و اهواء مجموعه عوام مى كشاند. چه اين كه بخشى از رونق اديان، به سرمايه گذاريهاى ايشان وابسته مى نمايد.  
3. روحانى شيعه، چونان روحانيون تمامى اديان و مذاهب، تافته اى جدابافته از جامعه نيست، از دل آن برمى آيد، در سنتهاى آن زندگى مى كند و با مردم خويش رفت و شد مى دارد. اين سنت طبيعى ـ اجتماعى، خواسته و ناخواسته، او را در چهارچوبهاى ارزشها و هنجارهاى اجتماعى خويش قرار مى دهد، حساسيت خويش را در برابر عرف اجتماعى از دست مى دهد و مقبولات آن را مى پذيرد و منكرات آن را، خلاف شرع… و ـ يا دست كم مروت… ـ مى انگارد و از آن پرهيز مى كند. بدين گونه، مستقيم يا غيرمستقيم، در چنبره قضاوت عرف قرار مى گيرد و آن را پذيرا مى گردد.  
4. هويت صنفى روحانيت، به تبليغ و ترويج دين وابسته است. روحانيون، پيام آوران آموزه هاى اديان اند، از اين رو، روحانيت چونان يك بنگاه تبليغى است كه به گستره و نفوذ پيام مى انديشد و به آن اهتمام مى ورزد. مطالعات حوزه ارتباطات، تأكيد مى دارد كه (پيام رسانى) فرايندى يك سويه نيست، بلكه تعاملى دو سويه ميان (فرستنده ـ گيرنده) است. فرستنده، نمى تواند ـ و نبايد ـ به ذوق و سليقه و گرايش مخاطب بى اعتنايى كند، بلكه بايستى آن را در مدار توجه در ارسال پيام قرار دهد.  
نگرش رسانه اى به تبليغ دين، همگامى ـ و يا دست كم پرهيز از ناهمسازى ـ با ذوق و سليقه مخاطب عوام دينى را توصيه مى كند و به پيام رسان دين، فاصله يابى از حقيقت محض و حضور در جوار سفره مشهورات عوام را رهنمود مى دهد.  
نكته هاى چهارگانه بالا، و نكته هاى ديگر، نشانگر آنند كه نفوذ (عوام) جدى است و نبايد آن را در گستره اديان ناديده گرفت. اين گونه نيست كه نخبگان اديان، باورها و ارزشهاى دينى را بگويند و بنگارند و غيرمتخصصان، آن را پذيرا گردند و سر به آن فرا نهند. به ديگر سخن، قدرت عوام اديان، كم تر از نخبگان نبوده و نيست و بخش مهم از (دين مدارى) جوامع بر پايه ذوق و سليقه عوام است و خواص به عللى كه از آن ياد شد، نقش پيروى قهرى را دارند و با آن موج، همراه هستند.

**سخن آخر**  
فرازهاى پيشين، ارزيابى سريع و گذرا در پاسخ به اين پرسش بود كه چرا روحانيت، در رويارويى با خرافه ها، رويارويى اثرگذار و فراگير از خود نشان نمى دهد. همان گونه كه در اين آسيب شناسى شتابزده ملاحظه شد، زمينه هاى گوناگون روانى، تاريخى، اخلاقى، اجتماعى و… در اين پديده تأثير داشته و دارند.  
كارآمد سازى حوزه و روحانيت در ايفاى رسالت، به چاره جويى و رفع اين بسترها و زمينه هاست در پرتوى محورهاى ياد شده، به ترتيب، موضوعات زير اهميت مى يابند:  
1. بررسيهاى منطقى و نقد و ارزيابى دقيق از فلسفه هاى توجيه و تسامح، اهميت مى يابد.  
بايستى در رسانه هاى حوزوى، تمامى ادله و يا شبه ادله اى كه براى توجيه سكوت در برابر خرافه ها مطرح شده و مى شود، مورد نقد و بررسى عالمانه قرار گيرد تا زمينه هرگونه شبهه سازى از بين برود.  
2. مطالعات موضوع شناسانه در مورد ماهيت و پيامدهاى خرافات دينى، معنوى، ملى، قومى، وارداتى و… در حوزه ها گسترش يابد و آثار ناگوار آن مورد تبيين و تحليل وسيع تر قرار گيرد.  
3. با تقويت و غنى سازى مطالعات تاريخى در حوزه هاى دينى، نگرش واقع گرايانه و نقادانه در منقولات تاريخى ارتقا يابد.  
4. حافظه تاريخى حوزه هاى دينى، تنها معطوف به تلخيها و ناكاميها در مقابله با خرافه ها نباشد، بلكه با يادكرد اسوه هاى مقابله و نتايج كاركردى ايشان، اعتماد به نفس را در قلمرو مبارزه با تحريفها افزايش دهد.  
5. با تقويت حساسيت بزرگان حوزه در مورد نقل و اعتماد به خرافه ها و اخبار ضعيف، زمينه هاى الگوپذيرى غلط منتفى شود.  
6. تربيت شجاعانه طلاب در فرايند آموزش، مورد اهتمام قرار گيرد تا دانش آموختگان حوزوى به هنگام تبليغ و ترويج، با سست عنصرى و محيط زدگى، از ايفاى رسالت باز نمانند.  
7. با مطالعات عميق و علمى، تلاش جدى براى تقليل نقش عوام در فهم و ترويج دين صورت گيرد. ره آورد اين مطالعات، بايستى معطوف به آن باشد كه (دين باورى) و (دين گسترى) به (اهل ذكر) منتهى مى شود.  
اين نكته ها و نكته هايى چون آنها مى تواند دستاورد مطالعات علل شناختى در پديده سكوت روحانيت در مبارزه با خرافه ها باشد. مطالعاتى كه در فرض تأمل و تعمق، به (دين دارى عالمانه) رهگشا خواهد بود.  
  
**پى نوشتها:**  
1. به نقل از سايت نرم افزار جعبه لايتنر ماندگار.  
2. شرح زندگانى من، مستوفى، ج /276 ـ 277.  
3. رسانه شيعه، محسن حسام مظاهرى/109، سازمان تبليغات اسلامى، 1387.  
4 . همان، فصل هفتم، هيأتهاى عامه پسند.  
5 . وسائل الشيعه، ج 1/80 ـ 28، كتاب الطهارة، ابواب مقدمة العبادات، باب 18.  
6 . مصباح الاصول، سيد ابوالقاسم خوئى، ج 2/219، مكتبة الداورى، قم.  
7 . همان/221.  
8 . تحريرات فى الاصول، سيدمصطفى خمينى، ج 7/235، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.  
9 . سوره حج، آيه 22.  
10 . الكشاف، زمخشرى، ج 1/601; مجمع البيان، محمدامين طبرسى، ج 3 ـ 4/ 227; الميزان، علامه محمدحسين طباطبائى، ج 5/162.  
11. اجوبة الاستفتاءات، مسأله 1461.  
21. اعيان الشيعه، سيدمحسن امين، ج 10، 373، دارالتعارف بيروت.  
31. همان/373 ـ 374.  
41. همان.  
51. همان/379.  
61. همان.  
71. الاختلاف والنقد ثم الاصلاح، مختار اسدى/173، مؤسسة الاعراف، 8/14.  
81. همان.  
91. تزكية النفس، سيدكاظم حائرى/148 ـ 150، مؤسسة الفقه والطباعه، قم 1421.  
20 . همان/150.  
21 . اخلاق محتشمى، خواجه نصيرالدين طوسى/224.

پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم